

نشست علمی تخصصی هنر، معماری و شهرسازی عصر پنجشنبه‌ها

محل برگزاری: سالن اجتماعات مهندسين مشاور هرم پی

زمان: پنجشنبه ۲۳ آبان سال ۱۳۹۸

عنوان: روند آکادمیک آموزش معماری در ایران ۲. شهید بهشتی

اعضای میزگرد: دکتر داراب دیبا، دکتر علی محمد سعادت، دکتر آزاده لک، مهندس پرویز طلایی و دکتر محمدمهدی محمودی

چکیده‌ای از سخنرانی‌ها:

دکتر محمودی: امروز یکصد و سی و چهارمین نشست را برگزار می‌کنیم، از سلسله نشست‌های فرآیند آکادمیک آموزش معماری در سه دانشکده اولیه ایران یعنی هنرهای زیبا، شهید بهشتی و علم و صنعت، که می‌دانیم سالیان سال این سه دانشکده اول بودند و سال ۶۹ برای اولین بار دانشگاه آزاد واحد مرکزی هم رشته معماری را زد و چهار تا شد و امروز این عدد به هزار دانشگاه رسیده است. از نظر کمی و تعداد در دنیا اول هستیم. در جلسه اول هم اشاره کردیم که قرار بود در هر خانواده یک پیکان باشد و الان در هر خانه یک معمار است. حالا با چه کیفیتی نمی‌دانم. ولی آن زمان که آن سه دانشکده بودند خیلی معیارها درست و اصولی بود و نشست اول ما حدود ۵ هفته قبل درباره هنرهای زیبا بود که دکتر دیبا بسیار کمک کردند و از ایشان تقاضا کردیم که در سه نشست بعد هم کمک ما باشند، چون هم در انقلاب شورای فرهنگی حضور داشتند و هم ارتباط بسیار خوبی با سه دانشکده قبل از انقلاب و بعد از انقلاب داشتند و نشست اول را اگر اجازه دهید آقای دکتر دیبا شرح دهند که کلاً روند چگونه بود و الان دومین نشست برای دانشگاه شهید بهشتی است و امیدوارم چهار هفته بعد هم علم و صنعت را داشته باشیم.

یک اتفاق جالبی افتاد که تقریباً ۱/۵ ماه دیگر ما اینجا سی امین سال ورود دانشکده آزاد و رشته معماری را جشن می‌گیریم، یعنی اولین ورودی‌های سال ۶۹ که خانم دکتر کرامتی یکی از آنها می‌باشد. خیلی هم خوب است این سه دانشکده را در ابتدا داشتیم و چهارمین دانشکده هم واحد مرکز در رشته معماری که در چهارراه ولیعصر راه‌اندازی شد و هنوز هم ادامه دارد. آقای دکتر دیبا لطفاً شما خلاصه‌ای از جلسه قبل را بفرمائید که مهندس ارفعی، مهندس مومنی، مهندس تقی‌بیگلر و بنده حضور داشتند از جایگاه‌های مختلف با ورودی‌های متفاوت بیان شد در خدمت شما هستیم.

دکتر دیبا: سعی می‌کنم خیلی کوتاه توضیحاتی را خدمت شما عرض می‌کنم که در جلسه قبل چه گذشت، سوال ما این بود که آیا دانشگاه تهران و قسمت معماری مانیفست و یا گرایش ویژه‌ای در دروس معماری داشته است و اصولاً چه ویژگی در معماری دانشگاه تهران بود. این موضوع را عرض کردیم چون می‌دانید در اغلب کشورهای دنیا مثل لندن فردریک بارتلت یک گرایش معماری دارد، A.A اکسپریمانتال می‌کند و بلژیک مدرسه ولکام یک گرایش دارد. آکادمیک‌ها یک کار دیگری انجام می‌دهند و دانشگاه‌ها هم یک کار دیگری انجام می‌دادند و مدرکی را به دانشجو تحویل می‌دادند. نسبت به گرایش‌هایی که وجود دارد در جاهای مختلف متفاوت است و دانشگاه‌ها در جاهای گوناگون گرایش آنها با هم فرق می‌کند و هر کدام دیدگاه‌های خودشان را دارند که اصول معماری به کدام سو است. معماری به سوی جامعه است، به سوی تکنولوژی است، یا خیلی وابسته به مباحث سیاسی که در سال ۶۸ در ایتالیا بود و یا بخشی در هلند بود.

در دنیا یک نفر بخواهد در دانشگاه‌های معماری درس بخواند باید بداند دنبال چه چیزی است و همین‌طوری نمی‌شود به رشته معماری رفت چون در کشورهای دیگر یک هدف را دنبال می‌کنند. سوال ما این بود که آیا دانشگاه تهران چنین چیزی داشت یا نه. ما یک مرور کردیم و دوستان بسیار کمک کردند آقای گذار، باستان‌شناس اولین رئیس دانشکده و فرانسوی بود که دانشگاه را راه‌اندازی کرد، باستان‌شناس بود و چون باستان‌شناس بودند به خوبی ایران را می‌شناختند و علاقه بسیاری به میراث فرهنگی ایران داشت. ولی در زمانی رضاشاه که اوج مدرنیته و مدرنیسم بود و نیت حکومت آن زمان این بود دنیا را از زمان قاجار از یک جامعه سنتی قاجاری بیارود بیرون و وارد عصر جدید و مدرنیسم کنند. که هم در پهلوی اول و هم در پهلوی دوم شاهد بودیم. یک برداشت کلی را همه دوستان کردند که نظر خودم را من گفتم و چند ویژگی دانشگاه را گفتیم و یک ویژگی مهم که گفته شد این بود که دانشگاه تهران در سیستم آتلیه‌ها، رابطه افقی و عمودی کلاس‌ها برقرار بود و این ارتباط در کشور استثناء بود، یعنی می‌توان مقایسه کرد با روحانیونی که در قم جمع می‌شوند و مبحثی را درباره‌اش بحث می‌کنند و با هم صحبت می‌کنند. خودم

هم در همچنین دوره‌ای وارد شدم سال اولی‌ها به سال پایینی‌ها کمک می‌کردند، چند تا استاد می‌آمدند. من یادم هست سال ۱۳۴۸ که خودم فارغ التحصیل شدم و آمدم به ایران از من خواستند سال اول پیام و با بچه‌های خانه آبشار آقای رایت کار کنیم و کارهای افراد برجسته کشورهای دیگر را کار کردیم و اشاره روی مدرنیسم و مدرنیته بود. برای گرایش مملکت، توسط دیدگاهی که رضاشاه داشت یک نوع ناسیونالیسم بود که آنجا حاکم بود ولی دانشکده معماری این رابطه‌ای که بچه‌ها با هم داشتند و چند تا استاد با هم قاطی می‌شوند، فضایی بود که دوستان جلسه قبل فرمودند و در آن فضا با اینکه مانیفست خیلی مشخصی به چشم نخورده ولی ارتباط بچه‌ها هم موجب می‌شد با هم کار کنند، با هم زندگی کنند، پروژه بکشند، از لابه‌لای مطالب چیزهایی را کشف می‌کردند ولی نهایتاً نمی‌شود گفت معماری دانشکده معماری آن، البته اشاره شد که ابتدا تقلید بزار زیاد بوده و بعد رفتند روی مدرنیته و ناسیونالیسم رفتند.

بعد از انقلاب که انقلاب فرهنگی صورت می‌گیرد هدف این بود که سه هدف این انقلاب فرهنگی - اسلامی، گرایش‌های سیاسی کنار رود، غرب‌زدگی کم شود و یک عنایت ویژه به بازگشت به خویش‌نشدن شود. اصولاً یک عنایتی به معنویت و دیدگاه‌هایی که تحت پوشش اسلام داشت را بتواند دنبال کند. همچنین گرایش‌هایی که هر روز می‌آید و جدید می‌شد از بین برود و منسجم شود. البته این اشاره شد که بعد از ۳۰ سال هیچ حرکتی نکرده و خودش در حال حاضر یک بار منفی است در مقایسه با تمام دانشکده‌هایی که در دنیا هست و هر کدام حتی اگر در یک شهر گرایش‌های مختلف دارند این موجب می‌شود، همه یکدست می‌شود و باعث می‌شد نتوانند رشد کنند. حالا سوال این بود که گرایش خاصی داشت در هنرهای زیبا نمی‌شود داشت، حالا در دانشگاه شهید بهشتی آنجا چه اتفاقی افتاد. آیا در دانشگاه شهید بهشتی یک گرایش بوده است و بچه‌ها وقتی در سن ۱۸ و ۱۹ سالگی وارد می‌شدند دوباره همین اصول ترکیب و پایه اصولی طراحی و مقدمات معماری و خط معماری، را کشف می‌کردند. یا چیزی بالاتری بود و ما همیشه این سوال را داشتیم تفاوت این دانشکده‌های مهم در کجا بود. من یادم هست آنها یک کار خاص کردند و یادم هست گفته می‌شد آنها به دیتل‌ها دید بسیار خوبی دارند، عنایت به مسائل فرمال هم دارند و حالا اگر شما دوستان شرح دهید و اگر دیدگاهی نسبت به دانشگاه تهران هم داشتید بفرمائید نسبت به شهید بهشتی چه فرقی می‌کند.

دکتر محمودی: اگر نسبت به سن و سال باشد با آقای مهندس طلایی بحث را آغاز کنیم که شما ورودی چه سالی بودید و چه اتفاقی افتاد آن مانیفستی که در هنرهای زیبا نبود و شکل نگرفت و در حال حاضر هم وجود ندارد و این واقعیت است و واقعیت‌گرایانه صحبت کردیم حالا شما نظر خود را بفرمائید.

مهندس طلایی: از آنجا که دانشگاه ملی درست معرفی نشده، کمی به آن می‌پردازیم، اگر خاطراتان باشد آن تحولات که در اروپا افتاد در آموزش عالی به اینجا هم سرایت کرد و در سال ۱۹۶۸ میلادی، کارهای بسیاری انجام داد و دانشگاه ملی تفاوتی که داشت خیلی آن را راحت‌تر پذیرفت، چون با راهی که می‌رفت و تازه تأسیس بود و احتمالاً دو یا سه سال بعد معماری آن راه‌اندازی شد در دانشگاه شهید بهشتی سال ۱۳۳۹ ثبت نام کردند و سال ۳۸ شروع شد. به عنوان شخصی که ده سال در آن محیط بوده پروژه دیپلم به هزار دلیل از طرح جامع تهران فعلی را گرفته که اینجا می‌تواند محل آموزش باشد و یک دانشگاه علوم پایه را طراحی کرده گروهی و سابقه گروهی بودن را هم خواهم گفت. برای همین مجبور شدم آموزش را از دوره‌هایی که مکتب‌خانه بوده یک سال مطالعه کند که کاملاً دانشگاه از ما یک کار تمیز می‌خواست. در صورتی که با مطالعات به یک چیزهایی مثل جامعه‌شناسی بیشتر رسیده بودیم و به آن فضا داده شده بود ولی در یک مقاطعی اساتید و کادر اداری جلوی آن را می‌گرفت و چون کار علمی هم بسیار مهم است در دانشگاه‌ها ما در آن دوره کار علمی با دانشجویان قطع نشد و خیلی چیزها را آنجا آموختیم چون یک فضا و پایه‌ای آنجا داده بودند و ما هم ادامه دادیم. اساتید AA را من حضوراً دیدم و با آنها کاری مختصری انجام دادیم. خیلی از اساتید دانشگاه‌های معتبر که حتی خودم هم تشویق شدم که بروم و ادامه دهم. ولی آن چیزی که آنجا اتفاق افتاد چون جوان بود مانیفستی نداشت و می‌خواستیم سابقه دانشگاه ملی را بگوییم که ساله ۱۳۳۸ محمدرضا پهلوی می‌رود آمریکا و دکتر علی شریعتی آنجا کنفرانسی از طرف دانشجویان برگزار می‌شود دوباره آموزش و پرورش و مشکلات محدودیت‌هایی که در ایران بود. ما می‌دانیم زمان دارالفنون یک مقدماتی بود که قاجاریه مقاومت می‌کرد ولی افرادی مثل قائم مقام قزوینی تدارکاتی دیدند که آنجا را به عنوان پایه دانشگاه تأسیس کنند، به این ترتیب سوابق آن در می‌آید و تاریخ شفاهی ما را تکمیل می‌کند. که بعد از دارالفنون دانشگاه ملی در جلالیه دانشگاه تهران آقای حکمت دستور می‌دهند و از پاریس می‌خواهند که اینجا وزیر معارف، آموزش و پرورش دانشگاه تأسیس می‌شود و نوسازی بارها با مدرنیزاسیون اشتباه شده است. مدرن به معنی ترکیه مدرن شده، خط اش را عوض کرد و ایران مدرن شد. مدارس عوض شدند، لباس‌ها تغییر کرد که خیلی عوض شدند و در کشور ژاپن هم این اتفاق افتاد و در چین به نوع دیگری تغییر کرد. در ژاپن به علت اینکه مالکیت از بین نرود آنجا توانستند به گذشته خود پیوند بخورند و آنجا را حفظ کنند. ولی در اینجا وقتی صحبت از مدرن می‌کنیم، آقای اودارو، کشمن و سیرو که آمدند و آثار خوبی ساختند اینها شاید از یک سری چیزها از گذار جلوتر بودند چون مطالعات تاریخی داشتند ولی دانشگاه تهران راه افتاد و ما که به عنوان دانشجو برای کسب علم و فیض می‌رفتیم

آنجا می‌دیدیم که این دانسته‌ها خیلی ارزش دارند و شما بهتر می‌دانید که سرنوشت هزار بعد از آن انقلاب سال ۶۸ دگرگون شد. بعضی شاخه‌ها کاملاً سیاسی شد، بعضی شاخه‌ها را دیدند که همه چیز لازم است، فیزیک و شیمی و... یک نفر گفت طبقه‌بندی لازم است. یعنی تنوع بسیار زیاد و دیگه آن هزار قدیم نبود. حالا دانشگاه ملی با این وسوسه تشکیل شد و بعد از یکی دو سال دیگه آن خطاها را گفتند نکشید. بلکه قبایی را پیش ببرید که تابع آن بار فرهنگی باشد. کما اینکه آن بار فرهنگی را آنها نمی‌رساندند و ما اصفهان و شیراز که می‌رفتیم می‌دیدیم که تبلیغات درستی روی آثار ما نمی‌کردند. من فکر می‌کنم گذار هم تبلیغ درستی انجام نمی‌داد و یکی از شاکیان او آقای پیرنیا بود. این داستان دانشگاه ملی خیلی پیچیده است یکی از تزه‌های من این بوده وقتی دیدیم نمی‌توانیم پیاده کنیم در سه دوره، آموزش عالی را مطالعه کردیم برای اینکه بتوانیم پروژه را تحویل دهیم. اروپا یک حد وسط بود یک آکادمی داشت که پایه و اساس آموزش عالی بود. ما الان وقتی آکسفورد، کمبریج، بولونیا که ۹۰۰ سال سابقه دارد را مطالعه می‌کنیم می‌بینیم که آنها بر روی علوم دینی تشکیل شده‌اند از اولین رشته‌های آنها، رشته‌های علوم دینی بود ما هم مکاتب و مدارس علمی خودمان را داشتیم، ولی اینجا با آن نوسازی که انجام شد مدرن شدن به آن معنی وارد دانشگاه شد. حالا این دانشگاه تحولاتی داشت، که باید دقیق‌تر مطالعه کرد در دانشگاه ملی خیلی مینیاتورووار من با آن تجربه ده ساله‌ام صحبت می‌کنم بزرگی می‌گفت در بررسی یک راه به دو شکل می‌شود به نتیجه رسید یا بریم ریشه‌ها را مطالعه کنیم یا اگر فرصتی نیست ببینیم محصول و ثمره این درخت چه بوده است. محصول و ثمره آن دانشگاه ملی همین دکترها و مهندسين هستند که بدون اینکه ادعایی داشته باشند کارهای بزرگی انجام می‌دهند در یکی از کارها وقتی می‌خواستیم یک اقامتگاه بسازیم آن فرم پنجره را نگاه می‌کند که تیز باشد، با اینکه اطلاعات خوبی داشتند مهندسين و دکترهای ما پس از نتیجه‌گیری روی مقاطع لازم است برای کسی که متخصص است این آنالیز را انجام دهد. ما متخصصین این آنالیزها نیستیم، بنابراین می‌توانیم اطلاعات ما در جایی ضبط شود اطلاعات یعنی از اساتید و بزرگان بسیار با ارزش و ارزنده می‌باشد.

من هم سعی کردم در تاریخ شفاهی به این برسم دانشگاه یزد که توسط دانشگاه ملی حمایت و تأسیس شد چه تاثیری از دانشگاه ملی گرفت. کما اینکه دانشگاه تهران هم خیلی‌ها را راه انداخت حتی ما هم تأثیر پذیرفتیم. ولی آن آزادی‌هایی که بود یعنی آزادی این بود که آنها نمی‌توانستند محدود کنند و چون قدیمی نبودند و اگر قدیمی بودند می‌توانستند ما را محدود کنند. به محض اینکه گفتند کنار بگذارید ما یادمان می‌رفت که طراحی را با مداد می‌کشیدیم.

دکتر محمودی: صحبتی شد که دکتر دیا هم گفتند مانیفستی که شد که قرار بود در دانشگاه تهران باشد در زمان خودش ۱۳۱۷ شما اشاره کردید در سال ۱۳۳۸ یا ۳۰ شروع شد یک مقدار مملکت جهانی‌تر شده بود و نسبت به قبل، آمده بود جلو و باز هم اشاره شد مانیفستی هم نبود ولی مکان هم موثر بوده یعنی دانشگاه شهید بهشتی یا دانشگاه ملی لبه شهر یا بیرون شهر بوده، دانشگاه تهران وسط شهر است. یعنی ناخودآگاه مانیفست‌ها تأثیرگذار در شهر در دانشگاه تهران نیز بودند و دانشگاه شهید بهشتی خیلی دور بوده، آیا توانسته استقلال برای خودش داشته باشد و اشاره کردند که اطلاعات بیشتری از خارج بگیرد.

مهندس طلایی: در یوسف آباد که الان بانک پاسارگارد است دانشکده دو سال آنجا بود.

دکتر محمودی: مثل دانشگاه تهران، دانشکده معماری آن در کوچه مروری بود ولی کم کم می‌آیند جلو شهید بهشتی هم همین‌طور شکل گرفت بالاخره مکان تأثیرگذار هست و سن هم تأثیرگذار است و در حدود ۲۰ سال بعد شروع می‌شود و حتماً مکان هم تأثیرگذار هست که کجای تهران می‌باشد که ابتدا شهید بهشتی در یوسف آباد بوده و بعد بروید آن بالا. حالا هر کدام از بزرگان نظر خودشان را بفرمایند.

دکتر لک: بنده فکر می‌کنم آنقدر که برنامه‌ریزی راهبردی در شکل‌گیری یک دانشگاه و متقابلاً آن پردیس‌ها و دانشکده‌ها می‌تواند تأثیرگذار باشد یعنی از حیث چشم انداز، ماموریت‌ها و... بعد اهداف خرد و کلان و برنامه آموزشی براساس آن پایه‌گذاری می‌شود. شاید موقعیت جغرافیایی خیلی تأثیرگذار نباشد و کماکان اینکه به هر حال ما باید به این قضیه و بحث ملی بودن و بحث اینکه به هر حال یک ارگان غیر انتفاعی بوده و احتمالاً دانشجویان از یک طبقه اجتماعی خاص می‌توانستند به آنجا راه پیدا کنند نیز بپردازیم. احتمالاً قضیه مکان‌یابی روی قضیه برند شدن تأثیر زیادی داشته است. به هر حال مباحثی است که نمی‌شود نادیده گرفتشان و اما روی بحث آموزشی باز، البته من از آقای دکتر سوال کردم آیا لازم است که بنده چیزی را مطالعه کنم که ایشان فرمودند نه سوال‌ها خیلی غیرمنتظره است و شما هم مثل همه در یک پروژه شهودی به سوالات پاسخ دهید. من مطالعه‌ای نکردم که اون پایه‌های اصلی و یا آن برنامه‌ریزی راهبردی که حتماً بر یک دیدگاه نظری استوار بوده است. همان‌طوری که به هر حال نوع معماری دانشگاه تهران براساس ساختار هزار شکل گرفت، دانشگاه ملی به هر حال ساختار ایتالیایی داشته است حتماً آن محفلی که شکل می‌گرفت در انتخاب مدرس و آن فضای کالبدی به عنوان فضای آموزشی دانشجویان را جهت‌گیری کند بی تأثیر نبود. یعنی هر چقدر هم ما ادعا کنیم روی محیط‌گرایی، بهش قائل نیستیم و به هر حال آن سمت و سوی معماری و آن تفاوتی که حتی نوع آن فضا معماری و فضای آموزشی که بچه‌ها باهاش مواجه بودند روی این قضیه تأثیر دارد و سپس اولاً غیرانتفاعی و غیرانتفاعی نبودن، نوع دانشجویانی که جذب می‌شوند

نوع معماری خود فضای آموزشی و من فکر می‌کنم جلب معلمینی که احتمالاً فارغ التحصیل کدام بستر بودند خواه یا ناخواه روی برنامه آموزشی تأثیرگذار خواهد بود. نمی‌توانید نقش این موارد را بی‌تأثیر ببینیم همان‌طور که الان جذب معلمین در هر زمینه آموزشی با توجه به یک سری اهداف و مأموریت‌هایی صورت می‌گیرد، به نظر من آن زمان هم آدم‌ها کمی هوشمندتر بودند و بیشتر در آن زمینه بودند و نمی‌توانسته این اهداف و چشم‌انداز اولیه شکل‌گیری بگیرد و قاعدتاً آن چشم‌انداز به نظر من روی برنامه آموزشی که برای یک دوره کارشناسی ارشد پیوسته، یعنی حداقل زمانی که بچه‌ها را درگیر می‌کرده هشت سال بوده و بی‌تأثیر باشد. یعنی به هر حال اگر از نسل اولی‌ها معلمین نسل اول سوال شود حتی یک مانیفست آموزشی برای آن دانشجویانی که جذب می‌شدند وجود داشته. هم از نظر طبقه اجتماعی و هم حتماً در واقع درگیری‌ها و مسایل جامعه وجود داشته است، یعنی به نظر من آن زمانی که در واقع نیاز می‌شود آموزش عالی بیاد و ادامه آموزش و پرورش به عنوان یک ارگان جدید تحت عنوان آموزش عالی مطرح شد. حتماً نیازهای جامعه و نیازهای تکنولوژی جامعه، یعنی آن رابطه سه گانه‌ایی که بین صنعت، دولت بوده، شاید حتی فارغ التحصیلان که از خارج می‌آیند و نیاز بوده یک فضای کاری جدید اتفاق بیفتد. شاید شکل‌گیری رشته‌های ما خیلی هم متناسب با نیاز جامعه نبوده، با نیازی که فارغ التحصیلانی که از کشورهای غربی آمدند شکل گرفته است. ولی همه این عوامل باعث نمی‌شود آن معلم نسل اول و دوم بدون اینکه آن برنامه راهبردی را برای آموزش دانشجویان داشته باشند این مسیر را به غفلت طی کنند. به نظر من اگر کسی کنکاش روی این قضیه کند شاید بتوانیم آن مانیفست آموزشی را دریافت کنیم. چه در دانشگاه تهران و چه در دانشگاه شهید بهشتی و بعد متعاقباً علم و صنعت که مدرسه عالی نارمک بوده و بعد تغییر عنوان پیدا می‌کند یعنی کارکرد متفاوتی با همدیگر داشتند.

دکتر محمودی: جالب است من فکر می‌کنم این مانیفست خودش داره مکانی و ایرانی می‌شود. یعنی اگر اشتباه نکنم شاید اولین دانشگاه غیرانتفاعی در ایران بوده، پس برای مرفهین بوده است و دانشجویان هم با آن نگاه رفتند و بعد کم کم به هم می‌خورد و آزاد می‌شود و همه می‌آیند و آن موقع که آزاد می‌شود بین این مرفهین و بقیه جامعه چه اتفاقی می‌افتد. یعنی در یک لحظه این اتفاق می‌افتد و یک دانشگاهی بوده که برای افراد ثروتمند یک دانشگاه تهران هم بوده که همه قشرهای می‌آمدند و تحصیل می‌کردند و پس انتخاب این بوده که با چه کسی هم‌کلاس می‌شدی، کجا می‌روی، از اول با این نگاه مرفهین می‌روند آنجا، بعد یک مرتبه به هم می‌خورد.

دکتر دیبا: فقط مطلبی را اضافه کنم قبل از صحبت دکتر من که سال ۴۸ آدمم به ایران دنبال کردم چون همسر من استاد دانشگاه شهید بهشتی بود در سال ۴۸ که وارد شدیم و صحبت‌هایی که در جلسه قبل و امروز گفته شد اون همدلی که بچه‌ها با هم داشتند ما حدود ۳۰ نفر بودیم که از کشورهای مختلف استخدام شدیم و ضابطه استخدام خود بنده این بود که امتحان کتبی و شفاهی دادم برای ورود به هنرهای زیبا و چون چند زبان بلد بودم از من راضی بودند حالا به دلایل مختلفی که وجود داشت. این اتفاق در دانشگاه شهید بهشتی هم افتاد، وقتی شما درباره AA صحبت می‌کنید آن عده‌ایی که آنجا وارد می‌شوند اینها یک دیدگاهی دارند که وارد AA می‌شوند اگر بخواهند یک کار جدی کنند در سوئیس، پلی تکنیک لوزان را کار می‌کنند. من ندیدم در دانشگاه ملی و شهید بهشتی آدم‌ها را برحسب روز، ولی لزوماً این آدم‌ها وقتی وارد دانشگاه می‌شدند، دوستانی هستند افرادی که ساز خودشان را می‌زند و الان هم وقتی مرور می‌کنم تقریباً همش درست نبوده است چون نبود انسجام موجب می‌شود هر آدمی تنهایی با دانش خودش با ذهن خودش یک کاری انجام دهد البته نه اینکه افراد بدی بودیم بلکه انسجام نبود. در دانشگاه برنامه‌ها به نظر من ده سال، ده سال تغییر کرد. ده سال گذار با ده سال فروغی ده سال سیحون و ده سال میرفندرسکی و.. با هم متفاوت بوده، در دانشگاه تهران، شهید بهشتی هم همین‌طور بود زمان یک گرایش بود، قبل آن یک گرایش دیگر بوده. آن ده سال‌ها هم باید در ماتریس گذاشت تا فهمید البته بشود روشن کنیم که آیا آنجا هم شبیه دانشگاه تهران بوده یا نه.

مهندس طلایی: اگر اجازه بدهید چون درباره دانشگاه ملی شاید همگی اطلاعاتشان به روز نباشد شیخ الاسلامی وقتی سخنرانی کرد و تأسیس کرد قصد از بالا و... این بود که چیزی شبیه هاروارد MIT، و... تشکیل شود و دو لیست داشتیم افرادی با ما مصاحبه می‌کردند معدل باید بالای بود، ولی آقای کیان خیلی‌ها را راه می‌دادند حتی کسی که از سفارت می‌آمد و همسرش خارجی بود می‌فرستاد زبان درس دهد یعنی دو لیست وجود داشت یک هیأت مدیره که آقای دکتر اقبال و... بودند و این تأیید می‌کرد که برود و آنجا درس بخواند لازم نبود در دوه‌های اول و بعد عده‌ایی انتخاب می‌شدند پول هم نداشتند با ددرس هم پول تهیه می‌کردند.

دکتر سعادت: ممنون از شما و اینجا به نظر من جای بزرگترهاست و پیشکسوت‌ها و اساتید است و ممنون از دعوت شما، شاید دانش من در حوزه آموزش معماری از این جهت که در دانشگاه شهید بهشتی بودم آنقدر کافی نباشد ولی از منظر یک نفر بیرونی شاید بتوانم مهندسی معکوس کنم با اتفاقات و تعاملات که کم و بیش باهاش آشنا هستیم. مشخصاً نه در دانشگاه در خیلی از حوزه‌های دیگر در مملکت ما بود و موضوع قائم به شخص است و این پیدا کردن یک مسیر استراتژیک با برنامه‌ریزی منجمم که بهش وفا بدهیم. البته ما خیلی برنامه‌ریزی می‌کنیم ولی هیچ وقت شاید اجرا نشود. حتماً ممکن است یک مانیفستی هم باشد و یک قرار و مداری هم وجود داشته باشد. ولی این قرارها در دوره‌های زمانی بوده

و باز به نظر می‌رسد این قرارها در قائم به شخص است اجرا و تحقق آنها، برای همین امروز می‌گوییم دوره‌های سالانه و اگر یک رئیس دانشگاه عوض شود ممکن است کلاً مانیفست‌ها عوض شود. به هر حال هر شخصی که در دوره‌ای مستقر می‌شود چه در بخش آموزش و چه در بخش‌های دیگر دیدگاه‌های خودش را سعی می‌کند عملی کند ولی به صورت کلی یک تمیزی جدی وجود دارد چون گفته شد مکان و موقعیت و پیرامون می‌تواند موثر باشد و به نظر من همجواری دانشکده‌های معماری با بقیه زمینه‌های هنر در پردیس هنرهای زیبا روی نگاه هنرمندانه آرتیستی که بچه‌هایی که از آنجا فارغ می‌شوند با بقیه دانشگاه‌ها اثر متفاوتی را حس می‌کند. بلکه شاید جنبه‌های فنی و مهندسی، جنبه‌های توجه به طبیعت، جنبه‌های توجه به موضوعات در واقع غیر هنری، یعنی بیشتر جنبه‌های فنی و فنون را در دانشکده ملی بیشتر حس می‌کند که وجود دارد. شاید در دانشگاه تهران کمتر، خیلی فکر کردم علت آن چه بوده یک بخشی شاید تیم اساتید و افرادی که در جاهای مختلف درس خوانده‌اند و صحبت‌ها را انتقال می‌دهند بوده است. بخشی هم همجواری همین دانشکده‌ها، تامل و تأثیری که هنرها بر هم می‌گذارند شاید اینها هم کم موثر باشند.

نکته دیگر اینکه زمانی که ما در دانشگاه شهید بهشتی بودیم و افتخار می‌کنم دانش آموخته آن دانشگاه هستم دیگه آنقدر فضای رسانه و دانش و اطلاعات و دریافت اطلاعات بیرون از دانشگاه گسترده شده که لزوماً نمی‌شود گفت که ثمره یک دانشجو صرفاً به دانشگاه برمی‌گردد، شاید کمی قبل‌تر عموماً دانشجو از اساتید مستقیم می‌آموختند. یا از کتاب‌هایی که در کتابخانه‌ها بود می‌دیدند و آگاهی می‌یافتند ولی به نظر من دنیای اطلاعات وجود اینترنت و تبادل دیتایی که خارج از عرصه آموزش برای دانشگاه می‌شد، به مرور تأثیر جدی‌تری گذاشت روی آموزش، فراگیری و لزوماً همه چیز در دانشگاه و در چهار دیواری دانشگاه ختم نمی‌شد.

یک ترمی از دانشگاه‌های آلمان دانشجو آمده بود و بچه‌هایشان با ما در یک کلاس مشترک بودیم البته این روال بود از دانشگاه‌های ایران هم دانشجو می‌رفتند، دیدیم خیلی با وجود اینکه زندگی ما با آنها متفاوت بود ولی در دانش، آگاهی و حتی سلیقه‌های ما نسبت به حل و فصل موضوعات فرق نمی‌کند. شاید خیلی از همدیگر دور نیست اگر نخواهیم بگوییم فرقی ندارد. غیر از هنجارهای اجتماعی، فکری و... آن چیزی که فصل مشترک ما بود به نظر من به دنیای اطلاعات و اینترنت بود یعنی شاید در یک شهر دور و در یک دانشگاه معماری آنجا هم بچه‌هایی که درس می‌خوانند چیزهایی بدانند که ما و یا کشورهای دیگر بدانیم و نسبت به دسترسی‌های اینترنت و اطلاعاتی که می‌توان از آن گرفت. ما نمی‌دانستیم در فرآیند به چه مدل آموزشی هستیم، نمی‌دانیم که اساتید مدل آموزش‌ها را با هم هماهنگ می‌کردند یا هماهنگ نمی‌کردند. ولی الان می‌توانیم قضاوت کنیم که از آموزش در دانشکده معماری و شهرسازی دانشگاه شهید بهشتی از تهران چه تأثیراتی پذیرفت و این تأثیرات امروز به عنوان یک معمار، شهرسازی و یا شخصی که می‌تواند تحت تأثیر قرارگیرد و این تأثیرات به چه دردی می‌خورد مفید بوده یا خیر. یا مهم‌تر اینکه جلسات را تشکیل می‌دهیم که یک ره‌یافت و دست‌آوری پیدا کنیم. ما ادامه موضوع آموزش را دنبال کنیم. ما اگر شهرهایمان و معماری‌مان حالش خوب نیست و عموماً انگشت اشاره‌مان به عارضه هست و همیشه می‌گوییم چرا این‌طوری شد و همیشه مقصر را دیگران می‌دانیم مثل دولت، شهرداری‌ها، سرمایه‌گذار و... ولی به نظر من یک بخشی برمی‌گردد به حوزه آموزش و دانشگاه، اگر این دست آورد این جلسات این باشد که ما در دانشگاه چه باید بیشتر بهش توجه کنیم و یا حتی بگوییم که خروجی آن البته نه خروجی انسانی، محصول حرکت آن انسان در جامعه و شهر یک اثر مطلوب و قابل دفاع باشد.

دکتر محمودی: جالب است آن زمانی که ما دانشجو بودیم نمی‌دانستیم استادها با هم هماهنگ هستند یا نه، هر کسی می‌رفت اتاق خودش، با اینکه سیستم آتلیه‌ای وجود داشت، ولی در حقیقت نبوده ولی همین امروز که اینجا هستیم دانشگاه شهید بهشتی ۲۰ سال را قبل از انقلاب گذرانده و ۴۰ سال را بعد از انقلاب. هنرهای زیبا ۴۰ سال قبل از انقلاب و ۴۰ سال هم بعد از انقلاب بوده، یعنی خانه‌ها و خاطرات و بحث‌ها به دو طرف می‌رسد که قبلاً چطور بوده الان چطور است. ولی دانشگاه شهید بهشتی بیشتر این ۴۰ سال را دارد. صحبت بود ۱۳۱۷ هنرهای زیبا شروع شد و ۱۳۳۸ شهید بهشتی شروع شد، سال ۱۳۶۸ آزاد شروع به کار کرد و متأسفانه علم و صنعت را نمی‌دانم چه سالی تأسیس شده است و همین‌طور پشت سر هم آمدن و آمدن مانیفسمی که صحبت شد نسبت به دوره خودش بوده است ولی سه تا اولی می‌گویند بعضی‌ها خوب می‌کشند و نمی‌تواند حرف بزنند، بعضی‌ها خوب حرف می‌زند و بعضی‌ها جزئیات عجیبی دارند نه حرف می‌زنند و نه طراحی ولی بسیار قشنگ می‌توانند اجرا کنند. خود این یک مانیفسم بوده است.

دکتر دیبا: بعد از جلسه قبل بحث مهمی که شد به نظر می‌آمد یک بحثی می‌کنند که بچه‌ها به هم نزدیک بودند و ساعت‌های زیادی با هم زندگی می‌کردند ولی من خیلی فکر کردم که چه شد! این‌طوری بود در هنرهای زیبا استادها از جاهای مختلف آمده بودند از کشورهای گوناگون و در بالا بودند ولی در قشر پایین‌تر پارو زنان این کشتی که دانشجویان بودند، اینها فهمیدند چه اتفاقی خواهد افتاد، اینها بینشان یک همبستگی به وجود آمد، چنانچه بعد از ۲۰ یا ۳۰ سال که می‌گذارد اینها هنوز با هم ارتباط دارند و شما آنها را با هم می‌بینید، بچه‌ها انسجام داشتند و چنان در دانشگاه تهران وقتی نگاه می‌کنید با آن استادها پراکنده یک چیز مشترک بین دانشجویان بود. البته اشاره کنیم مانیفست داشتن یک خطر

هم داشت، وقتی ما نمی‌توانیم آزادی را بفهمیم و آزادی را به دیگران دهیم بهتر است از نظر من مانیفست نداشته باشیم و هر کسی کار خودش را کند و هر کسی با دل و وجدان خودش کار کند. وقتی ما نمی‌توانیم آزادی را بفهمیم و آزادی را به دیگران بدهیم بهتر است که ما مانیفست نداشته باشیم و هر کسی با وجدان خودش جلو برود. به نظر من انقلاب، انقلاب فرهنگی یک مانیفست هست حالا چه مانیفستی هست به دلیل اتفاقاتی که می‌افتد و به نظر من بعضی کشورها آمادگی ندارند.

دکتر محمودی: شما بهتر می‌دانید جک پرس ۴۰ سال پیش در فرانسه گفت که به ما آزادی دادند ولی آموزش ندادند که چطور از آن استفاده کنیم و این خیلی حرف است که این آموزش گرفته نشده است.

دکتر لک: من نقل قول می‌کنم از دوستان که شما آقای دکتر محمودی درباره کار این سه دانشگاه پرسیدید به دلیل انضباط فکری بهتری که دارند شهید بهشتی جزء آنها می‌باشد و به دلیل انضباط طراحی، انضباط تحلیلی که داشته، مهارت‌های ارتباطی در واقع ارزیابی می‌کند. مهارت‌هایی که چطور کانکشن پیدا کرده چقدر از مطالعاتی که شما گفتید را دریافت کرده، چقدر از آنها را توانسته در کارش منعکس کند و در نهایت مهارت‌های اجرایی آنها چه بوده و کاری که برای شما انجام می‌دهد و می‌آورد چگونه هست. همه اینها در قالب یک نظم وجود دارد و به نظر من باعث یک رشد مرحله‌ای می‌شود که البته شاید هم خطرناک باشد در جاهایی، هر نوع رشدی تابع نظم و قدرت به نوعی با هم انعکاس دارند و معمولاً براساس یک نظم ارزیابی می‌شود، فکری می‌کنم این انضباط چه در قالب کاری که تحویل می‌دهد و چه انضباط فکری لازم است شاید به واسطه همان انضباط فکری هست که شخصی می‌تواند براساس یک نقشه نکشیده و یا نادیده صحبت کند چون براساس نظم فکری یک سری قواعد را بچیند و یک سری چیزهایی را با اطلاعات که در ذهن شما هست که یک تصویری در ذهن شما نمایان شود و شما بتوانید توضیح را ارائه دهید و احساس می‌کنم افرادی که شرکت دارند، به نظر من شهید بهشتی جزء آن دسته دانشگاه‌هایی است که خروجی‌های خوبی را به جامعه تحویل می‌دهد البته دانشگاه‌های دیگر هم خروجی‌های خوبی داشته و خواهند داشت.

دکتر محمودی: جلسه قبل درباره هنرهای زیبا بود دوستان هنرهای زیبایی عکس‌هایی آوردند و خاطراتی را تعریف کردند و نشان دادند شهید بهشتی‌ها هم جزء بهترین‌ها هستند و هنرهای زیبا همش خاطرات را جمع کردند، شهید بهشتی‌ها که جزء مرفعین هستند و معمولاً رشته معماری جزء رشته‌های پرهزینه است. آخرین صحبت درباره انضباط شهید بهشتی‌ها گفتند پس اعتقاد داشتید دانشجویان بیشتر تأثیر گذار بودند تا استادها در هنرهای زیبا اینگونه دیده شده در شهید بهشتی هم همین‌طور آنهايي که می‌مانند استادها در هنرهای زیبا اینگونه دیده شدند در شهید بهشتی هم همین‌طور آنها می‌ماند دانشجویان بودند و آنها برای خودشان یک خط‌مشی را برای سه دانشگاه به وجود آوردند. از آقای مهندس طلایی شروع کنیم قبل از انقلاب اسلامی فارغ التحصیل شدند ولی آن دوره ۲۰ ساله بود و روی تاریخ شفاهی دانشگاه شهید بهشتی کار کردید با گروهی و ادامه دارید و این تاریخ شفاهی باید به امروز هم برسد. به هر حال ساختار دانشکده هم تأثیرگذار بود، مکان گفته شد کجا بوده، دوره را گفتیم، استادها را گفتیم، اشاره‌ای شد در هنرهای زیبا چون بقیه رشته‌های هنری هم بوده هنری‌تر شده. خود ساختمان‌ها هم تأثیرگذار هست که اون ساختمان‌ها برای دوران پهلوی اول بوده، همه اینها تأثیرگذار هست یعنی طراحی آنجا را چه کسی کرده قسمت معماری و شهرسازی چگونه است اگر اشاره می‌شود که هنرهای زیبا رشته‌های هنری هم وجود دارد. شهید بهشتی‌ها همیشه می‌گویم معماری و شهید بهشتی یعنی این دوتا هم به هم تنیده هستند.

مهندس طلایی: البته در بحث قبل هم انضباط لازم بود در کاری که به کارفرما تحویل می‌دهیم که یا یک دانشکده یا بیمارستان است در خدمت مردم علاوه بر انضباط باید یک محقق هم باشد، توانایی دیگر هم داشته باشد و رویه‌ی هنری هم داشته باشد. در چندین سالی که دانشگاه تأسیس می‌شود یک دانشگاه به عنوان مثال در اروپا و یا آمریکا ۱۶ تا رئیس عوض کرده و برای ما هم همین‌طور بوده و هر چند سال رئیس دانشگاه‌ها عوض شد البته در دانشگاه تهران شاید خیلی زیاد باشد.

دکتر محمودی: یعنی طرح کلی نبوده و همین‌طور رشد کرده و رفته بالا ولی دانشگاه یک برنامه بوده و قرار بوده رشد کند و یک طراحی در یک زمانی صحبت شده پس شاید در دانشگاه شهید بهشتی هم تأثیر گذار باشد. دانشجو شاید مهم‌تر از استاد بوده، در دوره‌ای هم فردگرایی بود و به هر حال یک تأثیری می‌گذاشت در دانشگاه تهران چون بار اول در ایران بوده، استادها یا خارجی بودند و یا تحصیل کرده خارج از کشور بودند و در شهید بهشتی هم تحصیل کرده خارجی بوده ولی با یک تفاوت چندین ساله ولی چرا این قدر که صحبت درباره سیحون، فروغی و گروه‌هایی که در هنرهای زیبا بوده است درباره آنهايي که در شهید بهشتی هستند و بودند نیست. آنها آدم‌های بزرگی هم بودند مانند پروین، اشراق و... آنقدر که درباره سیحون صحبت می‌شود درباره آنها صحبت نیست. آیا به خاطر اینکه قدیمی‌تر بودند یا شاید باز مکانش مهم بوده، من تأکیدم روی مکان هست.

دکتر دبیا: شاید اگر از نزدیک با آنها آشنا باشیم سیحون و یا فروغی قابل قیاس با آن عزیزان نبوده و در اولین هنرهای زیبا رئیس‌هایش را

نمی‌توان با دانشگاه‌های دیگر مقایسه کرد آنها آدم‌های برجسته‌ای هستند که شاید تکرار نشوند. من با آقای اشراق هر موقع مسافرت می‌رفتم و یا با او صحبت می‌کردم بسیار فرد خوبی بودند مجله‌ایی که راه انداخت بسیار با ارزش هست، درسته در دانشگاه شهید بهشتی هم افرادی که به عنوان رئیس دانشگاه بودند افراد بسیار برجسته بودند ولی قابل مقایسه با مدیران دانشگاه تهران نبودند به دلایل مختلف.

دکتر محمودی: ارتباط شان با دربار تأثیرگذار نبوده که در شهید بهشتی‌ها این ارتباط قطع، ولی در هنرهای زیبا این ارتباط برقرار بوده است. شاید پروژه‌های خوبی به آنها داده می‌شد.

دکتر سعادت: البته افراد برجسته در دوران زندگی حرفه‌ایی و کاری خودشان رشد می‌کنند و برجسته‌تر می‌شود و سر زبان‌ها می‌افتد. حالا از آن مانیفستی که اشاره شد آن نگاه ایدئولوژی حاکمیت، چون وجود دارد همون بهتر روی چارچوب نباشد، کمی جلوتر می‌آییم و فرض کنید مانیفستی وجود دارد چه در دانشگاه تهران و چه در دانشگاه شهید بهشتی، آخرش عرضه خودنمایی یک معمار، شهرساز قرار است کجا باشد. غیر از فضای شهر و فضای واقعیت که جای دیگری نیست. ما اساساً نظام توسعه‌مان در شهر چه بعد از ۵۷ و چه قبل از آن خیلی فضای روشنائی برای فعالیت‌های ماندگار به غیر از پروژه‌های ملی و حاکمیتی نبوده و نیست. شاید هنوز هم به همین ترتیب باشد. حالا شما از هر کجا می‌توانید دانش کسب کرده باشید و حالا با هر متودی هم که آموخته باشید آخرش ذهن شما ریخته می‌شود در یک چهارچوب مشخصی در شهر و قاعداً آن فضای اندوخته ذهنی شما کاملاً آزادانه احیاء می‌شود. اینقدر که بتواند تمایز بین شما و یا افرادی که در دانشگاه‌های دیگر هست را به رخ افراد دیگری بکشند و بیشتر این ارتباطات دانشجویی و آن تعاملات در لایه‌های پایین‌تر، فرمودید به نظر من بیشتر کمک کرده به تشکیل گروه‌های کاری و به تشکیل یک نهضت می‌انجامد برای اینکه هر چیزی که هست برود به سمت اجرا و وابستگی آنها به حاکمیت این اجازه را دهد و به نظر من تا زمانی که یک معمار اثرش ساخته نشود حتماً آنقدر هم برجستگی او دیده نمی‌شود و شاید نتوان به اذهان عمومی راه پیدا کند.

دکتر محمودی: آن وابستگی چون شما خانم دکتر لک هم دانش آموخته آنجا بودید و هم تدریس می‌کنید رابطه اساتید و دانشجویان بین این سه دانشگاه یا بیشتر بگوییم بین هنرهای زیبا، شهید بهشتی چه زمانی خوب بوده، چه زمانی بد بوده، زمانی که هم دانشجو و هم استاد با هم خوب بودند و ارتباط داشتند یا نه.

دکتر لک: بنده از وضعیت دانشگاه تهران زیاد اطلاع ندارم ولی درباره شهید بهشتی زمانی که دانشجو بودم فقط می‌توانم تجربیات شخصی خودم را بگویم ولی پیرو فرمایشات دوستان قبل از رابطه دانشجو و استاد بپردازیم می‌خواستم به دو نقطه عطف در سیر تحول آکادمیک رشته معماری در دانشگاه‌هایی که مدنظر شما بزرگواران است و درباره آنها بحث می‌شود اشاره کنم. یکی در واقع جریان‌هایی که احتمالاً سمت و سوی دانشگاه‌ها را باعث شده که به نوعی همگراتر کنند و آن تفریط که قبلاً خیلی متأثر از گرایش‌های اولیه و لوکیشن و مواردی که وجود داشته، حتی نحوه رویکرد اساتیدی که آنجا وجود داشتند را خیلی تحت تأثیر قرار می‌دهد بهش اشاره کنم اینکه در واقع تحولاتی است که بعد از انقلاب اتفاق می‌افتد در قالب انقلاب فرهنگی و ما می‌بینیم رشته معماری که کارشناسی ارشد پیوسته بود تبدیل می‌شود به رشته کارشناسی و احتمالاً دروس درسی آن تغییر می‌کند و چون در یک بستر آموزشی مشترک در بین دانشگاه‌ها اتفاق می‌افتد باعث می‌شود هم نوایی بین دانشگاه‌هایی که مدرسه رشته معماری بودند به نوعی بیشتر می‌شود چون مجبور هستند بیایند و در قالب یک سری دروس واحد با آن کمبود واحدها دانشجویان را آموزش و پرورش دهند.

یک جریانی هست که به نظر من روی روند آکادمیک آموزش معماری تأثیرگذار هست و رویکرد دوم احتمالاً هم دانشگاه تهران و هم دانشگاه شهید بهشتی خیلی تحت تأثیر قرار می‌دهد. اضافه شدن رشته‌های جانبی هست که معماری را با هم در حالت مرکزی خارج می‌کند و اضافه شدن رشته‌های برنامه‌ریزی شهری، طراحی شهری، مثلاً رشته معماری منظر هست. رشته‌های جانبی که مربوط به فن ساختمان است و اینها کلاً باعث می‌شوند یک رویکردهای جدیدی به مقوله آموزش معماری در دانشگاه‌ها به وجود می‌آید، ورودی برنامه درسی تأثیر می‌گذارد. یعنی اگر فقط یک تک رشته بوده حالا می‌توانسته به صورت انطباقی و جدایی طلب آموزش بشود و حالا مجبور هست به نیازهای سایر رشته‌ها پاسخ‌گو بشود و بعد برنامه آموزشی که از سال ۱۳۷۸ تغییر می‌کند کارشناسی ارشد پیوسته معماری می‌آید قبول می‌شود و به کارشناسی تبدیل می‌شود و به یک رشته پایه که حالا باید بیاد و در تخصص‌های دیگر آن دانشجویهای خودش را به ورطه آزمایش و آموزش و پرورش بیشتر بگذارد.

این دو جریان به نظر من در دانشگاه شهید بهشتی می‌توان ازش غلفت کنیم و نه در دانشگاه تهران، نه در دانشگاه علم و صنعت که موضوع بحث بعدی می‌باشد. که کاملاً روی نحوه آموزش و در واقع دانشجویی که فارغ التحصیل می‌شوند تأثیر می‌گذارد.

حالا من زمانی دانشگاه شهید بهشتی بودم که رشته‌های برنامه‌ریزی و جانبی برنامه‌ریزی و شهرسازی بود و مرمت من می‌دیدم که تأثیر این رشته‌های جانبی چقدر روی سیلابس درسی که ما در دوره کارشناسی پیوسته معماری داشتیم تأثیرگذار بود. یعنی آتلیه‌های معماری شش که معماری منظر می‌شد آتلیه معماری و احیای بناهای تاریخی، چه در سطح تک بنا و چه در سطح مجتمع‌های زیستی را ما تجربه می‌کردیم.

درس‌هایی که در قالب مجتمع‌های زیستی داشتیم که کاملاً ارتباط ما را با زمینه شهرسازی برقرار می‌کرد و کاملاً روی آن روند و نگرش ما در قبال معماری و طراحی معماری ما تأثیر می‌گذاشت و کاملاً روی آن روند و نگرش‌ها در قبال معماری و طراحی معماری تأثیر می‌گذاشت. درباره رابطه بین دانشجو و استاد در هر دوره‌ای در دانشگاه و دانشکده وجود داشته است بستگی دارد کاملاً به بحث قدرتی که در واقع مرکزیت داشته است اگر به هر حال تابع یک نظام کاملاً اختلاف‌گرا بوده احتمالاً دانشجویان نمی‌توانستند با بدنه آموزش ارتباط برقرار کنند و یک جاهایی اختلال‌گرا بوده و احتمالاً دانشجویان نمی‌توانستند با بدنه آموزشی ارتباط برقرار کنند. یک جاهایی احتمالاً در جریان‌ات سیاسی بدنه دانشجویی به بدنه اساتید نزدیک‌تر بود. وقتی دانشجویان سیاسی را رقم می‌زنند که باز هم به دلیل اینکه دانشگاه شهید بهشتی از زمانی که ما دانشجو بودیم همواره در واقع این جو انضباط سیاسی را داشته و از آن جریان‌های سیاسی به دور بوده. شاید باز هم ما این را تجربه نکردیم اما تجربه شخصی بنده از زمانی که وارد دانشگاه بهشتی شدم این بود. در واقع اساتید بنده مثل آقای دکتر غفاری همواره آن نقش پدری را حس می‌کرد. اولاً سالیان طولانی تحصیل و بعد هم نوع ارتباط شخصیتی که از بزرگوارانی مثل آقایان دکتر غفاری، دکتر زرگر و... اینها افرادی بودند که آن ارتباط پدری را با آنها حس می‌کرد. حالا این ارتباط خوب هست یا نه می‌تواند قضاوت بقیه دوستان باشد.

دکتر محمودی: ولی آقای دکتر ما دنبال یک پدر خوب هستیم یا استاد خوب.

دکتر دیبا: وقتی من جلسه قبل را مرور کردم خیلی به دلیل کارهای روزنامه نگاری با مجله هنر و معماری کار کردیم و جالب است که از یک سری رفتارها خوشم نمی‌آمد، در دانشگاه اینکه اصولاً دانشجوها زیر سلطه بودند، یک شخصی که می‌رود دانشگاه دوست دارد یک محیط باز باشد و بتواند حرف خودش بزند و در فضای آزاد بتواند رشد کند. این از زمانی که گذار آمد وجود نداشته، شما وقتی دانشگاه‌های خوب دنیا را نگاه می‌کنید رئیس دانشگاه را دانشجویان انتخاب می‌کنند ولی در ایران اینطوری نبوده.

دکتر محمودی: ولی اشاره شد در شهید بهشتی انضباط سیاسی بوده است و دانشگاه تهران به نظر من خیلی سیاسی بوده.

دکتر دیبا: در این مدیریت سیاسی که دانشکده معماری داشتند که خیلی وابسته بودند و به خیلی از ارگان‌ها، از داخل آن هم یک سری استادهای استخدام می‌شد که خیلی اتفاق خوبی نبود و زیاد توجه نمی‌کردند استادهای رئیس دانشگاه به کجا وابسته است. این موضوع بعد از انقلاب هم ادامه دارد یعنی افرادی رئیس دانشکده می‌شوند که نمی‌توانند مقام بالایی داشته باشند چیزی که الان در دانشگاه‌ها بسیار دیده می‌شود و فرقی هم نمی‌کند. تا زمانی که مملکت ما این آزادی را به دست نیاورد و شورای دانشجویان انتخاب نکنند رئیس دانشگاه را اتفاقات خوبی نمی‌افتد.

دکتر محمودی: آیا دانشجویان ظرفیت دارند که این کار را انجام دهند.

دکتر دیبا: شاید الان ندارند ولی مطمئن باشید به مرور زمان جنبه پیدا می‌کنند یعنی اصل موضوع آزاد بودن فضا است و در دانشگاه تهران آنها خودشان به دست می‌آورند.

دکتر محمودی: به خاطر این نبود که دانشجویان آن زمان تقریباً فاصله سنی آنها با استاداها به هم نزدیک بود این موضوع مسلماً موثر بوده است. یعنی اون حالت پدرانه نبوده تقریباً استاداها و دانشجویان هم‌سن بودند در سال‌های ۶۲ تا ۵۷.

دکتر دیبا: در دانشگاه تهران هیچ آتلیه‌ای به یک نفر سپرده نمی‌شد و ما همیشه پنج نفری می‌رفتیم در آتلیه که خیلی از دوستان یادشان هست.

دکتر محمودی: ولی اشاره‌ای شد به این گرایش‌هایی که به وجود آمده که کارشناسی می‌شد و بعد گرایش‌ها آمد، تکنولوژی داریم، منظر داریم، انرژی و برنامه‌ریزی داریم و طرحی هم داریم و همه اینها وجود دارد. در آن طرف دنیا گرایش‌های اجتماعی و جامع‌شناسی بسیار قوی‌تر است، که ما یک دانه هم در دانشکده‌ها نداریم.

دکتر دیبا: امروز یکی از امتیازات دانشگاه بهشتی نسبت به دانشگاه تهران چون نزدیک‌تر هم بود به سال ۱۹۶۸ میلادی که در فرانسه بوده من از دور که نگاه می‌کردم انقلاب که شد من را حدود ۴ سال برای استادی انتخاب کردند که رفتم دانشگاه شهید بهشتی در تعطیلی دانشگاه تهران آنجا درس دادم آنجا با آقای ندیمی و بقیه بزرگواران کار کردیم و با همه آنها آشنا هستیم، آنجا جامعه‌شناسی، علم و اقتصاد بود، مطالعه شهر بسیار مهم بود، شهروندی مهم بود و... که در یک مقطعی در دانشگاه تهران وجود نداشت.

دکتر محمودی: بسیار ممنون از همه بزرگواران.